مهدی تدینی در گفت‌وگو با «شرق»

چرا اینجا هستیم؟

به عوامل تاریخی و اجتماعی اتفاقات این روزها پرداخت

نسترن فرخه: این روزهای پرالتهاب، سؤال‌های بسیاری از علت بروز آن را به ذهن می‌رساند. سؤال‌هایی که جواب آنها شاید به فهم نسبتا عمیق تاریخی و اجتماعی نیاز داشته باشد. مهدی تدینی، مترجم و پژوهشگر در حوزه تاریخ و اندیشه سیاسی در گفت‌وگویی به «شرق» داشت، به ابعاد مختلف بروز اتفاقات این روزهای جامعه و نشانه‌های قابل لمس آن اشاره می‌کند.

عکس: مهدی نکاحی، شرق

عوامل پررنگ آزادی‌خواهی نسل زد

● آقای تدینی با این سؤال بحث را شروع کنیم که در اعتراضات اخیر کشور، تفاوت‌هایی را نسبت به حوادث مشابه پیش از این می‌بینیم که به باور بسیاری تأمل‌برانگیز است؛ ماندز حضور کشنگران کم‌سن با همان دانش‌آموزان. شما این پدیده را چطور می‌بینید و آیا می‌توان به این موضوع نکته تاریخی داشته باشیم؟

اینکه چطور این بچه‌ها در این سن کم وارد یک جریان اجتماعی - سیاسی پیچیده شده‌اند، طبیعی است که موضوعی سؤال‌برانگیز است. مگر یک دانش‌آموز مقطع دبیرستان چقدر اطلاعات سیاسی دارد که به این شکل وسط یک ماجرا بیاید و حتی جدیتی که نشان می‌دهد از جدیت بزرگ‌ترها بیشتر باشد. شاید برای کسی که از بیرون نگاه می‌کند، همه اینها بسیار پرسش‌برانگیز باشد که نکته مسئله یک شور کودکانه باشد؛ ولی منظم مسئله مسائل دیگر. اینجا هم ما یک تحلیل چندعاملی باید ارائه دهیم. ما نمی‌توانیم به‌سادگی با یک عامل جواب پرسش‌ها را پیدا کنیم. از دیدگاه من این چرخش نسل‌هاست؛ یعنی تمایزی که بین نسل‌های قدیم و جدید وجود دارد و من سعی کردم آن را با مفهوم «نسل زد» توضیح دهم که به آنها «زومرها» می‌گویند. از نظر سنی بچه‌های بین ۱۹۹۶ یعنی میانه دهه ۹۰ میلادی تا ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۱ که همان نیمه دوم دهه ۷۰ و دهه ۸۰ هستند که همان نسل z است. عموما در جهان ویژگی‌های این نسل را براساس تحولات فناوری می‌فهمند و می‌گویند فناوری و زیست مجازی وارد زندگی اینها نشده؛ بلکه اینها وارد آن شده‌اند. نسل ما که X (ایکس) به حساب می‌آید، تا ۳۰ سالگی، اصلا اینترنت نداشتیم و بعد از آن هم که اینترنت آمد، با شیب ملایمی زندگی ما را عوض کرد. ابتدا اینترنت دیال‌اپ بود. بعد به یک‌سری از سایت‌های محدود دسترسی داشتیم. در واقع هنوز محوریت با رسانه‌های غیرمجازی مثل روزنامه و تلویزیون بود. بعد تغییرات رفته‌رفته در طول عمر ما رقم خورد. مدتی گذشت که بعد یاهو آمد و شبکه‌های اجتماعی گسترش پیدا کرد. سال ۲۰۰۶ زمانی بود که نسل z تازه به دنیا می‌آمدند و آن زمان نسل من حدود ۱۰-۲۰ ساله بودم. این تمایزی که معمولا در سطح جهانی درک می‌کنند، تمایز رابطه ما و دنیای مجازی و رابطه آنها با دنیای مجازی است. آنها از بدو امر گوشی دستشان بود و با انواع شبکه‌های اجتماعی مواجه بودند. در واقع در مراحل اولیه شناخت کلیت دنیا، با این ابزارها در ارتباط بودند.

در ایران عامل دیگری هم به این موضوع اضافه شده است. همان چیزی که من به آن «تحول فرهنگی مخفی» می‌گویم و در واقع نسل بزرگ‌تر آن را انجام داده است. به عبارتی ملاط اصلی نسل پسین را نسل پیشین ریخته بود. نسلی که پدر و مادر این زومرها هستند. عمدتا زیستن اساسا متفاوت بوده؛ اما در طول مراحل رشد زاویه آشتی‌ناپذیری از جهت فرهنگی و هویتی با خانواده خود برقرار کردند و رفته‌رفته هم با دنیای آزاد ارتباط برقرار کردند و نتیجه این شد که اینها تحولی نسبت به برخی گرایش‌های سنتی رقم زدند و علاوه بر آن تا حدی هم به طور نسبی نمایه‌های متفاوت با سنت را نشان دادند؛ بنابراین همه اینها باعث شد این نسل عملا یک تحول فرهنگی مخفی انجام دهد؛ یعنی اتفاقی که بیس نیمه دوم ۷۰ تا دهه ۹۰ اتفاق افتاده و در جریان آن بسیاری از تابوهای نسل‌های قبل شکسته شد. البته این نسل - یعنی نسل عامل تحول فرهنگی - هزینه زیادی دادند و در نتیجه موقعی که دانشته یا نسل فرزندان خود مواجه می‌شدند، اساسا الگوی متفاوتی را پی‌ریزی کردند. چرا می‌گویم نسل فرهنگی؟ چون در واقع گسستی وجود دارد، نکته آن هم همین است که حداکثری از فردیت و فردگرایی و هویت مستقل را به بچه‌های خود تزریق کردند؛ به تلافی آنچه خود در کودکی و نوجوانی نداشتند. در بحثی که «زومرد نسل z داشتم می‌گفتم، حرفه ما جلوتر آمدیم حساسیت خانواده‌ها روی فرزندانشان بیشتر شده. تقریبا از دهه ۸۰ خانواده‌ها سعی کردند از انتخاب اسم تکراری خودداری کنند و این رفته‌رفته به اصلی رسید که الان اسم‌ها تک هستند و بسیاری از اسم‌ها را برای اولین بار است که می‌شنویم؛ یعنی این پدر و مادر حساسیت دارند که هویت فردی فرزندشان به حداقل برسد و بی‌همتا باشد که در اسم هم رعایت شود. همین باعث شد در تربیت نسل‌ها و انگاره‌های اساسی خودشناسی اطلاق رخ دهد که نتیجه آن شد سطح بسیار بالایی از فردیت و فردباوری در نسل z. مثلا اینها از سنین خیلی پایین در خانواده حق رایی برابر با پدر و مادرشان دارند. درصورتی‌که نسل ما چنین حق رایی در خانواده نداشت و انکار هیچ‌کاه به یک عضو یا حقوق برابر با والدین‌مان تبدیل نمی‌شدیم. این افراد با چنین شرایطی بزرگ می‌شوند و تمام تلاش پدرها و مادرها این است که همه آن چیزهایی را که من می‌خواستم و نداشتم برای این نسل فراهم کنند؛ به عبارتی پدر و مادر تدارکاتچی رشد و پیشرفت بچه می‌شوند. حتی پدرها و مادرهایی که چندان مسئولیت‌شناس نیستند در مقایسه با نسل‌های پیشین یک حد بالایی از این رسیدگی‌ها را دارند. نتیجه‌ای که اینجا حاصل می‌شود این است که این نسل حریم خصوصی چشمگیری برای خود دارد. تصور کنید کودکی که از سن کم حریم خصوصی و اتاق مجزا، ابزارهای مهیا و حق رای دارد... این یک موجود دیگر بار می‌آید و از جهت هویتی با پدر و مادر خود دیگر تشابهی ندارد. حالا نوع و ماهیت اعتراضی که ما شاهد بروز آنیم، به کوه‌های است که به بدنه اصلی‌ما هم سازمان‌دهی انجام می‌دهند و از بدنه اصلی سیاست قربانی می‌گیرند که چنین چیزی را مشاهده نکردیم. خشونتی که ما دیدیم، میدانی بوده تا اینکه سازمانی باشد. تا وقتی دو طرف با هم ویواروی شوند، این خشونت ممکن است پیش آید. درمورد حرکت به سمت آزادی‌ستیزی، اینجا دیگر بحث ایدئولوژی و افکار مهم است. جریان‌هایی به این سمت پیش رفتند که داتا و ماهیتا ضد دموکراتیک بودند. اما دست‌کم ادعاییی که در بین این جوانان وجود دارد، چیزی مبنی بر ضد دموکراتیک بودن ندارد. اتفاقا خواهان آزادی است. ببینید معمولا در جریانی یک جناح تندرو و رادیکال وجود دارد. در این تردیدی نیست. هر جریان اجتماعی که ببینید، حتی آنهایی که دغدغه آزادی دارند، داخلشان یک جناح تندرو و رادیکال ممکن است وجود داشته باشد، ولی فروکاستن جنبش‌ها به آن جناح اقلیت رادیکالش معقول نیست و هیچ موقع یک پدیده را بر اساس یک جزء اقلیتی نام‌گذاری یا شناسایی نمی‌کنیم.

با اعتراضی که ابزار خشونت دارد، راحت‌تر برخورد می‌شود

● می‌توانیم با نگاه تاریخی به این مقوله بپردازیم که در نقاط مختلف و زمان‌های متفاوت میـزان برخورد با اعتراض‌ها چقـدر بر نتیجه مطالبه‌خواهی‌ها مؤثر بوده است؟

بلـه قطعا. خیلی راحت می‌توان با خیلـی از اعتراض‌ها برخورد کرد، در اینکه برخورد با اعتراض همیشـه مؤثر است تردید نیست و هر جنبشی را می‌توان محدود کرد. جنبشی را که خشونت‌طلب است و دسـت به سلاح می‌برد خیلی راحت می‌توان سرکوب کرد؛ اما یک مطالبه‌خواهـی نرم انعطاف‌پذیرتر می‌شـود. در کنار آن باید در نظر گرفت که جنبش یا جنبش هم فرق دارد. مثلا در بحث سازماندهی، هرچه یک جنبش سازماندهی روشـن‌تر و منسجم‌تری داشته باشد، برخورد با آن هم راحت‌تر است. برخلاف این تصور که چون جنبش سـر ندارد، قابلیت کنترل بیشـتری دارد. کاملا برعکس است. همان کاری که با حزب توده در زمان شـاه کردند و کامل متلاشـی شـد و دیگر هیچ زمان حزب توده نقشی نداشت. اما هرچه جنبش سیال‌تر باشـد و پراکندگی اجتماعی بیشتر داشته باشد و کلا ماهیت نرم‌تری داشته باشد، برخورد با آن هم سخت‌تر است. البته جنبش نرم را هم می‌توان متوقف کرد، روابطشان را می‌توان محدود کرد. بروز خیابانی ممنوع می‌شـود و با وجود اینکه سـر ندارد، چهره‌های شـاخصش را می‌گیرنـد اما اینکـه جقدر این اعمال اثـر دارد به ماهیت جنبش مربوط می‌شود. طبعا دسـتگاهی هم که بخواهد با چنین جنبشی برخـورد کند به تنوع ابزارها روی می‌آورد. مثلا وقتی رسـانه‌ای مثل صدوسـیما در موقعی که باید از کارکردش دور می‌شود، امروز دیگر نمی‌تواند کمک‌کننده باشد. اگر آن رسـانه پویا نگه داشته شده بود، امروز همان رسـانه خیلی کمک می‌کرد. اما صدوسیما در این مدت اخیر با آنکه این‌همه تلاش کرد، اثرگذار نبوده. چون قبلا مخاطباتی را کـه امروز معترض‌اند از جمع مخاطبـان خود حذف کرده. به این شکل این ابزار ناکارآمد و بلااستفاده شده. پس هر جنبشی را می‌توان محـدود کرد یا بـه تعویق انداخت. اما اینکه تا چه اندازه می‌شـود، جای پرسش است.

عزت جنبش زنانه، برای این روزها کامل نیست

● خیلی شـنیوم که این یک جنبش زنانه اسـت. آیا به نظر شما واقعا با نشـانه‌هایی از یـک جنبش زنانـه را در جامعه می‌بینیم که مردان همراه زنان هستند؟

طبعـه به وضوح دیدیم که نقش زن‌هـا و حضور میدانی آنها در این روزها پررنگ‌تر بوده. اما اینکه بگوییم صرفا مسئله زن است، فکر می‌کنم با واقعیت سـازگار نیست. چون دغدغه آزادی است و زن‌ها هسـتند که در نقطه‌ای از آنها سلب شده و این سلب‌شدن آزادی را در بحث حجاب تعریف می‌کنند که باعث می‌شـود بیشـتر پای کار باشـند. ولی واقعیت این اسـت که مسئله، مسئله بزرگ‌تری اسـت و ما در یـک ابرتقابل تاریخی - اجتماعی به سـر می‌بریم که من آن را تقابل بین سـنت و مدرنیته می‌دانم. این مسـئله بین سنت و مدرنیته از ابتدای عصر جدید به انواع مختلف وجود داشـته، ولی در سال‌های بعد از انقلاب سـنت توانسـت جایگاه خود را تقویت کند؛ ضمن اینکه سـنت پشتوانه قدرتمندی هم در اقشار سـنت‌گرای جامعه داشـت. در مقابل، مدرنیتـه در لایه‌های نایـدای جامعه فروخزید تا دسـت سـنت‌گرایان هم به او نرسد و سـپس شـروع به بازتولید و گسـترش دامنه نفوذ خود کرد. مدرنیتـه رخنه‌کرده در جامعه از طریق دهـه ۷۰ رفته‌رفتـه جامعه را از جهت کیفی و کمی تصرف کرد. جنبشی مدرنیتـه هم چگالی خودش را بسالا می‌برد و هم دامنه خود را گسـترش می‌داد؛ الگوهای جدید مـی‌داد و الگوهای خود را بر تن جامعه می‌کرد. در حالی که همچنان دسـتش از سیاسـت کوتـاه بود. کار به جایی رسـید کـه این مدرنیتـه اجتماعی چند بار خیز برداشـت تا به سیاسـت ورود کند. همه اتفاقاتی که در دو، سه دهه اخیر تحت عنوان جنبش اصلاحات انجام شد، در واقع پیامد این خیز بود. اصلاحات در واقع خیز جناح مدرن برای برداشتن سهمش از سیاسـت بود. حال اصلاح‌طلب‌ها این وسـط چه‌کاره بودند؟ این افراد واسـط بودند، میانجی بودند. طبعا بعد بر آنها امر مشـتبه شد و بـا خط فکر کردند حرکـت اجتماعی اصلاحـات کار آنها بود. در صورتی که نیروی اجتماعی نیرومندی وجود داشـت که رای خود را صرفـا به اصلاح‌طلب‌ها «وام» داد تا از این رهگذر سـهم خود را از سیاست بردارد. این وام یک جاهایی موفق بود و یک جاهایی ناموفق که در آخر ناموفق از کار درآمد. هرچه جلوتر آمدیم، روح مدرنی که کم‌کم حس می‌کرد اصلاح‌طلب‌ها ناموفق هستند، رای خود را پس گرفت و بدنه اصلاح‌طلبی ریزش کرد. اصلاح‌طلب‌ها اینجا میانجی بودند، این را وقتی فهمیدند که بدنه اجتماعی خود را از دسـت داده بودند. یعنی متوجه نبودنـد که این بدنه اجتماعی اصالتا متعلق به آنها نیسـت، بلکه وامی اسـت که جامعه یک روز به آنها می‌دهد و یـک روز پس خواهد گرفـت و دقیقا هم همین اتفـاق افتاد. به این ترتیب، خلاصه این دو، سـه دهه این می‌شـود کـه جریان مدرن که رفته‌رفته خودش را گسـترش می‌داد، خیز برداشـت تا وارد سیاست شـود. اما نتوانسـت وره به جایی نبرد. در جایی جناح مقابل - یعنی جناح سـنت‌گرا که از ابتدا سیاسـت را در اختیار داشـت - حس کرد، جریان مدرن هرجا از جامعه را که اراده کند، می‌گیرد و به رنگ خود درمی‌آورد (که یکی از آنها، بحث پوشـش زنان بود) و نمی‌خواست ظواهر را به جناح مدرن واگذار کند. پس این همان نزاع دیرینه میان سنت و مدرنیته اسـت که در نقطه‌ای مثل مسئله پوشش و حجاب خود را نشـان می‌دهد. این در حالی اسـت که اساسا جامعه بدون گسل وجود ندارد. سـازوکار دموکراتیک هم دقیقا برای این اسـت که این گسـل‌ها با کمترین هزینه ممکن حل شود. اما وقتی این سازوکار کار نمی‌کند، آنها